

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۰ / ۱۰ / ۲۱

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته: زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

سیمای سعدی

(در آینه غزل)

استاد راهنما:

دکتر مظاهر مصفا

استاد مشاور:

دکتر جلیل تجلیل

نگارش:

اسدالله نوروزی

سال تحصیلی: ۷۲-۷۳

016416

۳۹۵۳۲

« دامن گل برنجیت و در دامن آویخت که اگریم اذا وعد و نفی »

دیباچه گلستان

پس از دو سال :

دو سال پیش روزی که پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی را گذراندم، وعده کردم چنانچه اساتید محترم باز هم شاگردشان را تحمل کنند، کاری را که آغاز کرده بودم، ادامه دهم. عنوان رساله «سیمای سعدی» بود و قدر مسلم اینکه گفتنی درباره شیخ اجل به یک یا دو جلد کتاب نمی گنجید. گسترده‌گی موضوع و ناتوانی خویش را می دیدم اما عشق به زبان شیرین پارس مانع از آن بود که سرخویش گیرم و راه بجانب پیش بردم. بیت شیخ را مناسب عالم زغمه می کردم :

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل اگر چه راه نیابم بقدر وسع بگو شتم

راه را آغاز نمودم. جلد نخستین شامل ترجمه، شرح و نقد نوشته پرفسور براون در مورد سعدی به همراه دیدگاه دیگر صاحب نظران و سعدی شناسان ایرانی و خارجی ارائه شد. در پایان هم گشت و گذاری در سه اثر برجسته شیخ یعنی گلستان، بوستان و غزلیات داشتم که با عنوان چشم اندازهای در آفاق هنر شاعر به بررسی گوشه‌هایی از ظرافت و لطافت بیان سخنور نامی فارس موفق گردیدم. در این مؤانست لطف تأمل و تعمق در آثار بزرگان سخن را بیش از پیش دریافتم و لذت تحقیق مرا بر آن داشت تا در هر یک از آفریده‌های هنری سعدی، جداگانه به تفحص پردازم. اینک خوشبختم که به راهنمایی اساتید گرانقدر، جلد دوم این جستجو تحت عنوان «سیمای سعدی در آینه عمل» مکمل کار پیشین تقدیم می گردد. آرزو مندم بزرگان در آن به دیده لطف بنگرند و زحمات دو ساله حقیر را شایسته پذیرش و تأیید پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران بدانند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان :
۴	پیشگفتار
۵	نقش هنر در زندگی بشر
۸	سیمای سعدی
۱۶	در جستجوی رمز و راز جاودانگی شعر
۲۰	سحر سخن سعدی
۲۱	نگاه اول (ویژگیهای صوری)
۲۲	الف - وزن (آهنگ کلام)
۲۴	ب - ردیف
۳۰	شبه ردیف
۳۶	قافیه های ابتکاری (جعلی یا معموله)
۴۳	ج - قافیه
۴۶	قافیه های فعلی
۴۹	د - واژه ها، ترکیبات، ارکان جمله و تناسب اجزای آن
۵۶	عیب می
۵۸	نقش حرف وصل در قافیه
۵۹	واژه های مهجور
۶۲	نگاه دوم (درونمایه های شعر)

عنوان:

صفحه

۶۳	زبان ادبیات
۶۵	تشبیه
۷۲	مناظر دیگر
۸۴	استنایای سعدی
۸۷	تهدید
۹۰	تلمیحات قرآنی و تعبیرات فقهی
۹۵	سنّت‌ها و سنّت‌شکنی‌ها
۹۷	قالب
۹۸	محتوا
۱۰۳	وزن
۱۰۴	فراقنامه سعدی
۱۰۵	وداعیه
۱۱۰	فراقنامه
۱۵۲	مؤخره
۱۵۳	سعدی خاتم پیامبران ملک سخن پارسی

جدول‌ها

۱۶۰	عربیات مردّف سعدی
۱۶۱	الف - ردیفهای یک کلمه‌ای فعلی
۱۷۵	ب - " " " غیر فعلی
۱۷۹	ج - ردیفهای دو کلمه‌ای محتوم به فعل
۱۸۱	د - " " غیر فعلی
۱۸۲	ه - ردیفهای چند کلمه‌ای

۱۸۴ مثل و تمثيل در قرآيات سعدى
۱۹۳ جدول النبايى قرآيات (بر اساس آخريں حرف بيت)
۱۹۴ اطلاعات جدول النبايى
۱۹۶ جدول اوزان عروضى قرآيات سعدى
۱۹۶ الف - بحر رمل
۲۰۲ ب - بحر هزج
۲۰۶ ج - بحر مجتث
۲۰۹ د - بحر مضارع
۲۱۲ ه - بحر خفيف
۲۱۳ و - بحر رجز
۲۱۴ ز - بحر منسرح
۲۱۵ ح - بحر سريع
۲۱۶ ط - بحر متقارب
۲۱۶ ي - بحر بسيط
۲۱۷ خلاصه اطلاعات جدول اوزان عروضى
۲۱۸ توضيح و پوزش
۲۱۹ مشخصات منابع و مراجع

پیشکشا

نقش هنر در زندگی بشر

هبوط انسان از بهشت و دامنگیری خاک می تواند منشأ پیدایش هنر باشد؛ وقتی آدم از بهشت رانده شد و اسیر خاک گردید، باقی عمرش را در بازجست وصال و آرزوی بهشت از دست رفته بسر آورد. آدمیان هم که ذکر جنت را شنیدند، دلشان در رویای دیدار آن پسین آغاز کرد و بستر زمین و جامه آسمان را بریکر خویش کوتاه یافتند. بدین سان بود که نطفه هنر در بطن طبیعت منعقد گردید؛ یعنی، انسان برای گریز از غربت دست به دامان هنر شد.^(۱)

اگر برخی هنر را زائیده سرخوردگیهای سیاسی می دانند نیز مؤید همین نظر است. در حال «هنر تجلی روحی است که آنچه هست سیرش نمی کند و هستی را در برابر خویش اندک می یابد.»^(۲) در جایی خواندم که بشر به زندانی تشبیه شده بود؛ زندانی پس از آنکه دریافت راه گریزی ندارد، می کوشد تا با محیط کنار بیاید. وقتی دید جهان با او سرسازگاری ندارد، سعی می کند در حد توان پیرامون خویش راه ذوق و سلیقه خود تغییر دهد، بیاراید و بایسندای خود هماهنگ سازد. بر در دیوار زندان گل و بوته رسم می کند یا دودی می نویسد و... بنابراین از همین دیدگاه است که در توصیف هنر نوشته اند: «مذهب و عرفان دری است به بیرون از این زندان [جهان] و هنر پنجره ای.»^(۳)

برای تعریف هنر در کوتاهترین شکل ممکن آن، طبقه بندی عاطفه (تخیل) را ذکر کرده اند که می توان جهت درک بهتر، این تعریف را با طبقه بندی تعقل و حاصل آن (علم) مقایسه نمود.^(۴) ادبیات را نیز آفرینشهای هنری

۱- نورتروپ فرای می نویسد: «به اعتقاد من تمام ادبیات همین داستان از دست دادن و باز یافتن هویت است.»
(رک. تخیل فرهنگی ص ۳۳)

۲ و ۳ - در نقد ادب، صص ۱۱ و ۱۳

۴ - در تخیل فرهنگی ص ۱۰ می خوانیم: علم برداشتن عقلانی از واقعیت ارائه می کند و هنر می کوشد عواطف را به همان اندازه دقیق و منظم سازد که علم در مورد عقل انجام می دهد.

در قالب کلام خوانده اند. این تعریف هم شاید جامع و مانع نباشد ولی بی شک زیبا و گویاست. چه مانند تعریف سابق می توان دانه کلام را عوض کرد و از تحول عبارت برای تعریف دیگر هنر بهره برد. مثلاً آفرینشهای هنری در قالب اصوات = موسیقی، در قالب تصویر = نقاشی، عکاسی، فیلمبرداری و... (۱)

نوشته اند: «هنر با دنیایی که برای خود می سازیم آغاز می شود، نه با دنیایی که مشاهده می کنیم.» (۲) حق نیز همین است زیرا در غیر این صورت باید با ظهور هنر عکاسی کار نقاش طبیعت متوقف می شد. در عرصه شعر هم تخیل و برداشت شاعرانه حکومت می کند نه تصویرگری صرف. از این رو وقتی شاعر به معشوقش می گوید «تولیلانستی من لک لیلی آفرین دارم» به او اعتراض نمی کنیم و می دانیم که چندان براه نرفته است. مصراع فوق از معین کرمانشاهی است. مرحوم هادی رنجی عکسرای دیگر و بهتر معاصر می گفت:

بلبل نبود عاقل گل، این کلاه را
مادو ختم و بر سر بلبل گذاشتیم!

آیا حق با او نیست؟ چرا؛ ولی اگر شاعر کلاه بر سر بلبل نهاده است، زمینه مساعد برای این عمل (کلاهگذاری) وجود داشته، چه همشین بلبل با گل زمینه اهمیت را هموار ساخته است! در باب شمع و پروانه و غیره نیز وضعیت تفاوتی ندارد. استادی که خیل منطقی فکر می کرد، با طر و تسخر گفته سعدی (۳) را مردود می دانست و می فرمود: «برای شگفتن گل در پای آن کود لازم است، به گل اندام نیازی نیست در حالی که برای دیدن عالم ادبیات و ذوق بچشم و عینکی غیر از این احتیاج داریم.» (۴)

- ۱- شریعتی می نویسد: «موسیقی و شعر و رقص و نقاشی و مجسمه سازی و... همه شعر [هنر] است. گاه با کلمات شعر می گوئیم، گاه با اصوات، گاه با رنگ و گاه با حرکات.» (رک. هنر، مجموعه آثار شماره ۳۲، ص ۳۰۲)
- ۲- تخیل فرهیخته، ص ۱۰ - ۳- بوستان: عجب نیست بر خاک اگر گل شگفت که چندان گل اندام در خاک خفت
- ۴- هنر چه با «واقعیت» فاصله می گیرد و از پسند «عقل رایج» دورتر می شود زیبا تر و گیرا تر می رود زیرا واقعیت تهیدست و تنگ معر و عقل نیز بومی این سرزمین است، سرزمینی که هنر همواره در آن احساس غربت می کند... از این رو است که هرگز زیر بار قبولی که عملاً بر او نهاده اند نرفته و در برابر هر که خواسته آشناری از منطق بر سرش زند، طغیان کرده و هرگز نپذیرفته است (در نقد ادب ص ۱۹)

این نکته را آنان که باید بدانند می‌دانند، هر که ندانست نیز ما را با او سرچنگ نیست؛ هر جور دست داشت
ببیدشد. (لا قید فی التفکر!) تنها یاد آورش می‌شویم که پنجه‌های دلگشا بر خویش بسته است. سعدی
فرماید:

شکفته شود گل بیاد سحر نه هنرم که شکافش جز تبر
جهان پر سماعست و مستی و شور ولیکن چه ببیند در آئینه کور؟ (بوستان)

حیف است از دیدن این همه زیبایی محروم باشیم. (رک. کلیات شیخ، عمل شماره ۵۴۸ بیت دوم)
تطامی در مرتلت شعر سروده است:

هر که درین پرده نوایش هست خوشتر از این حجه برایش هست
(مخزن الاسرار)

به انصاف دنیای شعر فراتر از کره خاک است و اهل عشق برتر از خاکبایند. شاعر فرزانه معاصر
هندی نیز این لطیفه را نیک دریافته بود که می‌گفت:

عشق ازین گنبد در بسته برون تا حقن است سینه ماه ز سغف فلک انداختن است

(اقبال لاهوری)

هر مند بالک بالهای تخیل خویش پرواز می‌کند و از خاک به افلاک راه می‌جوید. خواه این جستجو به
مقصدی منتهی بشود، خواه نشود؛ صرف گشت و گذار و سیر و سیاحتش دلپذیر است. شیخ می‌گوید:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل و گر مراد نیابم بقدر وسع بگو شوم (۱)

معاصرین و راهیان شعر امروز نیز بر همین عقیده‌اند:

« پرواز را بخاطر بسیار

(۲)

پرنده مردنی است! »

۱- کلیات سعدی، ص ۵۶۱ خ ۴۰۵

۲- رک. گزینة اشعار فروغ فرخزاد، ص ۲۳۱

سیمای سعدی

در روزگار ما علامهٔ دهخدا نخستین کسی بود که به حق عنوان «مرد هزار جلوه»^(۱) گرفت. یک نگاه کوتاه
 ستابزده و سبک‌بیر به زندگی و آثار این بزرگ‌کرد کانیست تا شایستگی وی را برای احراز این لقب بر همگان
 آشکار سازد. لکن در این گفتار بر سر آن نیستم تا به تبیین اوصاف این عزیز پردازم بلکه قصدم اشاره به سلف
 بزرگوار ادبای امروز شیخ سخن سعدی است. گاه به گاه غلیان احساسات و عواطف در بزرگداشت حافظ دربر
 دامن ابیاتش، چنان مرا به جوش و خروش وامی‌دارد که آشنایان یکپارچه مسحور سخن خواجه ام می‌دانند و شاید
 گمان برند که هیچ کس دیگر حتی فردوسی و خیام که داغ محبت آنها بر جگر نمایان است به میزان حافظ در دل دردم
 نمود نکرده است. راست می‌پندارند که دلدادگیم به ابیات آسمانی حافظ گاه مرا از زمین و زمینیان بدور می‌برد اما
 چنانچه به انصاف بنگریم؛ تکرر ادب گرچه قلرد دل است، بدان ضیق نیست که جای یکی بیش نباشد. فروغ
 فوق العادهٔ حافظ تردید ناپذیر است، منتی این فروغ زمانی دلپذیر تر می‌شود که ما در پیرامون او مهتاب و ستارگان
 را نیز نظاره کنیم؛ به کمکش نهای دیگر هم سری بزنیم و خورشیدهای دیگر منظومه با را ملاقات کنیم؛ نه تنها در حیطهٔ ادب
 فارس که در محدودهٔ وسیعتر همهٔ زبانهای زندهٔ دنیا. اینک در بیان این نکته هیچ تردید ندارم و با تأکید می‌گویم
 علاوه بر همهٔ حق و حقوقی که سعدی برگردن حافظ دارد، شیخ با ظهور خواجه نه تنها از جایگاه رفیع خویش قدمی

۱- رک. مقالهٔ دکتر سید محمد دبیر سیاقی در مقدمهٔ گزیدهٔ اسئال و حکم دهخدا، ص ۵۵ و ۵۶

دایس نگذاشت بلکه ادحاکم بلا منازع جادادانه امپراطوری بزرگی است که شاید خواجه حافظ با تمام لیاقت خویش
توانسته باشد به نیابت از شیخ برنجش از آن فرمانفرما شود (فرمانفرمای نزاوار و بلند آوازه).

تصمیم ندارم عبارت «جلوه های سعدی» را در این مقاله مورد بحث قرار دهم ولی اگر روزی قرار باشد در کا
تحقیقی لقبی یا صفتی به شیخ نسبت دهیم، دقیق تر آنکه مفهوم چند بعدی بودن او را در واژه سازی فراموش نکنیم.
خیلی مهیوت گنده است ابن تعارف، ما افراد همه کاره هیچ کاره یا مدعیان بی قواره را کم نداریم، تاریخ ادبی
کشورمان نیز گواه این مطلب است که دنبال شیخ بسیاری کوشیدند تا شکل و شمایل محبوب وی به خود گیرند،
اما هرگز حتی در یک بعد هم به جمال کمال او نرسیدند چه توان آنکه از وی درگذرند!

در عصر ما نیز شعرای سطحی یا نویسندگان عمیق خوبی یافت می شوند لکن در شرایط فعلی کسی را که در طول عمر
و ارتفاع بتواند شمایل به هم زند و از صفحه ساده خارج شده به هیأت وجود درآید نمی شناسم (به استثنای یکی دو نفر
از آنها این که باید بودند و اینک دیگر نیستند چه مرگ ناهنگام فرصت درخشش و تبلور و تعمق افزودن را از آنان گرفت)
بی تردید برای هر مند ماندن تنها درد هنر داشتن کافی نیست بلکه باید زمان مهلت دهد و محیط سازگار گردد
تا اثری هنری پدید آید یا هنرمند مؤثری کمال یابد و نقش پارا محکم سازد؛ آنچنان که گرد و غبار ایام تواند تصویر
حرکتش را از صفحه جهان بزداید.

سعدی شاعر است و شاعری جهانی و جادادانه، با این همه نثرش نیز در جوار نقش پذیرش است و رایحه
گلستانش کم از عطر بوستان نمی باشد. در قلم و قمرل که از این پس سیماش را بیشتر و از فاصله ای نزدیک تر
ملاحظه خواهیم کرد؛ در قصاید نیز کارش اعجاب برانگیز است. اگر عمری بود و توفیق رفیق شد تا قصاید سعدی

۱- از بین همه دلدادگان اسلوب سخن سعدی تنها دوتن از متأخرین را می توان نام برد که به حریم شیخ نزدیک شدند:

یکی قائم مقام فراهانی که مشتاقش رنگ و بوی نثر سعدی دارد، دیگر ابرج میرزا که خود نیز ادعای «سعدی عصر» بودن را داشت
شعرش هم صحت ادعای او را تأیید می کند.

را که از گوشه دکنار نیز گاهگاه بدان اشاره کرده اند به تماشای بنشینیم خواهیم دید صرفاً در محتوای قصاید کاری که به دست شیخ پدید آمد، معجزه‌ای دلپذیر در زبان فارسی محسوب است. این چهره استثنای همچنان که در پند و اندرز و حکمت و عرل فرسنگها از معاصرین و متقدمین خودش فاصله گرفت در مدحیه و مرثیه نیز که خاص قالب قصیده است به آنچنان زبانی دست یافت که اگر به روح اندیشه اش توجه می شد برای همیشه ریشه چالپوس را از بن و بیخ برمی کند و بهار ادب فارسی را از زنده حران شعرهای متعلقانه آب و نان دار برای می بخشد. (۱)

پس در نوشته حاضر چنانچه لطف حق یار باشد، سیای هزی سعدی مورد نظر ماست - آنهم از چشم زنده در پند و عرل. البته به ندرت سیای ظاهری همزند هم از خلال گفته‌هایش نمایان می گردد که در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و سعی در روشن سازی آن نداریم؛ چه شکل و شمایل خاکی هر چه بوده است دیگر اینک نه حضور دارد که به تأیید خودش «از آن هر ذره خاک افتاده جایی»، و نه هم احضارش لازم به نظر می آید. مگر آنکه بپذیریم

۱- حداقل مطالعه سه قصیده‌ای که مطلع آنها در ذیل می آید برای تأیید گفته ما کافیست:

الف - جهان بر آب نهادست و ز ندگی بر باد	غلام همت آنم که دل بر او نهاد	(کلیات ص ۷۱۰)
ب - بس بگردید و بگردد روزگار	دل بدنیاد در تنبند هوشیار	(" " ۷۲۴)
ج - بسی صورت بگردیدست عالم	وزین صورت بگردد عاقبت هم	(" " ۷۳۲)

۲- برای ملاحظه شواهد شعری نشان دهنده سیای ظاهری شاعر به سعه استاد دکتر مظاهر مصفا بر متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی صفحات ۱۴ تا ۱۸ مراجعه شود. اینک از باب نمونه دو سه بیت برزیده را ذکر می کنیم:

موی سپید:	دوران دهر و تجربتم سرسپید کرد	وز سر بدر نمی رودم همچنان فضول	۴۹۷
پیری:	مرا گناه نباشد نظر بروی جوانان	که پیر دانند مقدار روزگار جوانی	۶۱۸
لاغری:	چنان شدم که بانگش می نمایدم	نماز شام که بر بام می روم چو هلال	۷۱۴

ترسیم هیأت ظاهر فرما را در شناخت روان او مدد خواهد رساند. یک جلوه از هنر بزرگ شیخ هم این است که بیشتر به تصویر معنویات خویش پرداخته و چنانچه بگوئیم تا شخصیت باطنی سعدی را محسوس سازیم، گمان می‌کنم گذشت زمان سد راه نباشد و حتی موفق تر از معاصرانش با نظر به منشور زیبای سروده با نوشته‌هایش بتوانیم سیاهی نورانی وی را نظاره‌گر باشیم.

بخش از کوشش ما در صفحات آینده به گونه مستقیم و غیر مستقیم صرف دستیابی بدین منظور خواهد شد اما یادآوری شوم برای بنده که ادعای تدریس اخلاق ندارم و سنگ اخلاقی صرف بودن آثار شیخ را نیز هرگز به سر نهاده‌ام، نمی‌توان رسالت مهمی در شناساندن جنبه‌های اخلاقی این شاعر بزرگ تعیین کرد. چه اگر تنها به این بُعد از شخصیت هنرمند نظر داشتیم، شاید افزود بسیار دیگری را می‌توانستم مطرح سازم که اخلاقی تر از شیخ باشند و حتی در کار شخص او هم اگر چنین بود باید راهی فضای بوستان می‌شدم که آن مشوی دل انگیزی نماید و این بیشتر طرب انگیز - هر چند غزلها نیز با اخلاق اجتماعی و شرعی ما مغایر نباشد. کوشش ناچیز کمترین در این ساعتها اغلب به مطالعه در جلوه‌های هنر شعری سعدی اختصاص یافته است و تلاش داشته‌ام از اندیشه در کار شاعر ماهر و جمع بندی مزایای هنری او - با پر هیز از حواشی - به رز و رازهای در جادوانگی سخن شیرین پارس دست یابم. سابقا وقت خود را صرف تهیه جدولهایی کردم که شاید هر کس دیگری نیز با کمترین بصاعت ادبی می‌توانست در آن وادی کار کند و از این جهت برای خویش امتیازی متصور نیستم. لکن کاریست که اگر هم در آن بچشم خردی تلگریته باشند سعی در انجامش نشده بود - زیرا وقت کش به نظر می‌رسید و از بزرگان انتظار نمی‌رفت فرصت خویش را در این کار صرف کنند که زمان تنگ است و رسالت‌های برجسته‌تری در پیش دارند - وظیفه کوچکی خود دانستم و خاطر نشان شوم بر آنکه ادعای مکاشفه‌ای باشد معتقدم: اندیشه‌های بزرگ همیشه از دل همین دقتهای به تعبیری نغمه گونه و کم انگاشته جوشیده است.

در رشد شگرف علوم طبیعی، بسیاری از تصورات و اندیشه‌های که مردم دیروز آن را موهوم می‌پنداشتند

اینک جامعه حقیقت به خود پوشیده است و با این راهی که امروز در پیش دارد فردا قابل پیش بینی نیست و به احتمال فراوان باور نگرانی تر از حال نیز خواهد شد. به حدی عالمان طبیعی لاشه انسان و جهان را موشکافی کرده اند که بسیاری از یافته هایشان به زعم مردم گذشته باید دخالت در کار خدایان محسوب شود، اگر چه خود هرگز مدعی خدایی نبوده اند و نباید هم باشند؛ چه آنچه آنها موفق به انجامش شده اند چیزی نیست جز کشف قوانین و به کارگیری قاعده ها که حسابش با آفرینش جداست: سالها پیش با محاسبه دمای جسم و پروبال مرغ، جوچه ماشینی را به بازار روانه کردند و اکنون با ترکیب عناصر سازنده وجود انسان در آزمایشگاهها، جنین آزمایش پدید می آورند و با محاسبه ویژگیهای خاص انسان و حیوان در صد آنته تا از پیوند اجزای انسان فراتر رفته، حیوانات را با نرم دلخواه خویش چنان پرورند که اگر انسان از فرسودگی عضو به رنج آمد بتواند اعضای حیوان را به خدمت گیرد و همچون تعمیرکاران به تعویض قطعات بدن آدمی پردازند؛ احتمال توفیق نیز بعید نیست.

حاشیه رقم ویم دارم شرح اقر در نر ملال آورد و یا موجود این تو هم گردد که می گویم تا به دنبال یافتن راههای حجت اقامه و اشاعه نظم و نثرهای فورمالینه^(۲) برایم. در حالیکه یقین دارم وجوه افتراق علوم طبیعی و انسانی بسیار است از جمله ثبوت بسیاری از مضامین و مفاهیم فلسفی و ادبی که ریشه در فطرت آدمی دارند و بی شک تا بشر بر هر سطح مستقیم فطری خویش است با آنها سروکار دارد (همچون محبت، کینه، وفا، جفا و...) ولی در دیگر علوم کمتر با چنین مآله ای مواجه هستیم. از طرفی وجوه اشتراک هم کم نیست و همه واقعاً تحول صورتهای ادبی در شکل گیری و پدید آمدن آن نیز مانند علوم طبیعی تابع قواعد و ریزه کارهای خاصی است که اگر از کرسی مستعدانه با نگاه احسان

۱- خبر آخر را در روزهای پایانی اسفندماه امسال (۱۳۷۲) در گزارش اخبار فرهنگی سیمای جمهوری اسلامی شنیدم با این مضمون که اندیشمندان دانشگاه کبریج انگلیس نوعی شوک پرورش یافته به ستور پیوند قلب آنها به انسان تربیت کرده و مدعی هستند به واسطه تزریق ژنهای انسانی به خوگها، عملشان موفقیت آمیز خواهد بود و در پیوند اعضا، نوید بخش راهی تازه در عالم پزشکی خواهد شد. ۲- منظور از این واژه مفهوم ستاد اول آن نیست شاید لفظ کلیته ای یا جدولی مناسبتر باشد.